

## واکاوی ازدواج با فرزندخوانده از دیدگاه فقه و قانون جدید سرپرستی مونا حاجی آقا بزرگی

دانش آموخته کارشناسی ارشد فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

### چکیده:

حقوق خانواده اگرچه مورد بی مهری و تساهل قرار می گیرد، بی گمان از دشوارترین حوزه های فعالیت حقوقی است با وجود چالشهایی در قانون سابق و تلاش برای رفع آن در قانون جدید به چگونگی و حدود آثار آن پرداخته . به نظر بدیهی می رسد که ممنوعیت ازدواج با فرزندخوانده قدم مثبتی در نهادینه شدن و ترویج نحوه نگرستن به فرزندپذیری خواهد بود. با توجه به اینکه کشور در آستانه تغییرات فرهنگی، اقتصادی و سیاسی قرار گرفته است، اگر چه مساله ازدواج با فرزندخوانده ریشه گرفته از یک نیاز بنیادی یا یک الویت اجتماعی نیست چرا که ازدواج در ایران یک موضوعی تک بعدی نیست و نمی توان تنها باتکیه بریک بعد از آن ابعاد دیگر را به فراموشی سپرد، چه بهتر که با بررسی تمام جوانب و با توجه به اظهار نظرهای علمای مذهبی و مراجعه به ادبیات علمی گسترده، به جای در نظر گرفتن جایگاهی برای آن در قانون، ازدواج با فرزندخوانده اساساً ممنوع شده و از پیامدهای فردی و اجتماعی ناشی از آن جلوگیری شود. در نتیجه قانونگذار در باب ارث گامی رو به جلو را تجربه می کند اما در باب حرمت نکاح میان سرپرست و فرزندخوانده می توان گفت اگرچه منع قانونی و شرعی در این باره وجود ندارد لذا با هدف مورد نظر که ایجاد محیطی شبیه خانواده طبیعی است منافات داشته و منشأ حاکم شدن نگاه جنسی به فضای روابط افراد است. **کلید واژه:** کودک، سرپرست، نکاح، فرزند خوانده



### مقدمه:

یکی از نقضهای مهم قانون حمایت از کودکان بی سرپرست، سکوت درباره جواز یا حرمت نکاح طفل با پدرخوانده یا مادرخوانده است که رویه قضایی را با مشکل بزرگی روبرو می سازد؛ زیرا از نظر قانونی و شرعی تنها قرابت نسبی و سببی و رضاعی از موانع نکاح شمرده شده و فرزندخوانده جزء هیچ کدام از این گروهها نیست تا ازدواج با او حرام باشد. از یکسو ممنوع بودن نکاح اشخاص با یکدیگر از امور استثنایی است که با آداب و رسوم اجتماعی و سنتهای مذهبی ارتباط نزدیک دارد و به دشواری میتوان موارد آن را توسعه داد و دعاوی مربوط به نکاح و طلاق در صلاحیت محاکم شرع است و همین امر مانع از باطل شناختن نکاحی می شود که از نظر مذهبی نافذ است پس چگونه دادگاه می تواند امر حادثی مانند فرزندخواندگی را که ماهیت آن در قانون مورد تردید است از موانع نکاح شمرده و آزادی اشخاص را سلب کند؟ از سوی دیگر، اگر بین فرزندخوانده و سرپرستان قائل به حرمت در امر نکاح نباشیم ممکن است زمینه گسترش وسوسه های غیر اخلاقی و هوسبازی فراهم شود و نهاد فرزندخواندگی از هدف اصلی و انسانی فاصله گرفته و محل مقدس و معبد تربیت و آموزش اطفال بی سرپرست به مکان سوء استفاده جنسی تبدیل گردد و از نظر اخلاقی و نظم اجتماعی نیز پذیرفته نیست که پدرخوانده یا مادرخوانده با کسی ازدواج کنند که در شناسنامه وی و همچنین در اسناد سجلی احوال، فرزند او معرفی شده است و اگر این حرمت شکسته شود بر فرض که ازدواج صورت نگیرد فساد اخلاقی پنهانی خطرناکی شیوع خواهد یافت که اساس جامعه را متزلزل خواهد کرد چنانکه در خانواده های طبیعی نیز یکی از دلایل ممنوع بودن نکاح با محارم همین ملاحظات اخلاقی است.

در نتیجه در این مقاله به بررسی این چالش مهم یعنی نکاح کودکان بی سرپرست از نگاه فقهی و حقوقی پرداخته شده است زیرا که سرنوشت انسانی در میان است که قانون جدید قصد حمایت هر چه بیشتر آن را دارد در برابر جامعه اسلامی که به این امر سفارش زیاد و تأکید فراوانی شده است.

### واکاوی نکاح با فرزندخوانده از دیدگاه فقهی:

مسأله حرمت نکاح میان فرزندخوانده و خانواده ی پذیرنده بیش از آنکه مسأله ای حقوقی باشد، ریشه در مسائل مذهبی و اخلاقی دارد و لذا هر جامعه ای با توجه به اعتقادات دینی و اخلاقی خویش، مختصات ویژه خود را در این زمینه داراست. (شریعتی نسب، ۱۳۹۰، ص ۲۰۴)

مردم در زمان جاهلیت و صدر اسلام، فرزندخوانده را در حکم فرزند واقعی می دانسته و آثار آن را جاری می کردند و چیزهایی که نسبت به فرزند حقیقی حرام بود مانند حرمت ازدواج در رابطه با فرزندخوانده نیز حرام محسوب می شد. از این رو بطور کامل و بدون هیچ تفاوتی، با او معامله ی فرزند واقعی می شد (عاملی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۲۵۶)؛ در نتیجه ازدواج پدر



خوانده یا مادر خوانده با فرزندخوانده وجود نداشته است شریعت اسلام نهاد فرزندخواندگی را با آن توسعه و شمول به رسمیت نشناخته و با صراحت گفته است که پسرخواندها پسر واقعی نیستند. (علمچی میدی، ۱۳۸۱).

خداوند با بیان آیه ۴ سوره احزاب بیان کرده است که فرزند خوانده فرزند حقیقی انسان نیست. (طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۸، ص ۱۱۵/ شیخ طوسی ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۳۱۵) هر چند این آیه در نفی فرزندخواندگی برای زیدبن حارثه است (مجلسی ۱۴۰۳، ج ۴۳، ص ۲۸۵، این شهر آشوب، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۱۸۵) ولی تزویج پیامبر اکرم (ص) و زینب همسر زید به امر خداوند برای این بوده است، که فرزندخواندگی بین مسلمانان ملغاً شود (طبرسی ۱۴۱۵، ج ۸، ص ۱۶۳/ عسگری ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۴۲) شیخ طوسی (ره) نیز در کتاب «العق» المبسوط ضمن بیان آزادی زید از بردگی، قایل به حرام شدن فرزندخواندگی است و می گوید «فحرم الله التبني»، پس خداوند فرزندخواندگی را حرام کرد. (شیخ طوسی ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۵۱) در کتاب المذهب البارع نیز آمده است: «حرم الله التبني فی الاسلام» خداوند فرزندخواندگی را در اسلام حرام کرد. (حلی ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۳۷) استاد مطهری (ره) هم به این مطلب قایل است که فرزندخواندگی در بین جاهلیت مرسوم و شناخته شده بود و در ابتدا (اوایل ظهور اسلام) مشروع بوده است ولی خداوند آن را به واسطه (ادعوه لآبائهم) (احزاب ۵) منسوخ کرد. (مطهری ۱۳۵۹، ص ۲۲۲)

محرمیت و حرمت دائمی بین فرزندخوانده و والدین ادعایی، به طور معمول از طریق رضاع (شیر دادن) با عقد محرمیت با شرایط خاصی امکان پذیر می گردد. به عنوان مثال اگر فرزندخوانده دختر باشد برای محرمیت او با پدرخوانده، می توان آن دختر را برای مدتی کوتاه به عقد موقت پدرخوانده در آورد تا آن دختر در حکم زن پدر پدرخوانده شود و در نتیجه برای همیشه به او برادران، برادرزاده هایش محرم گردد. (مکارم شیرازی، ص ۱۰۰). گویی شیر نیز چون خون، ماهیتی اسرار آمیز دارد و به گونه ای حرمت را در ذات خود داراست. لذا تحت هیچ شرایطی حرمت رضاعی قابل تسری به امری دیگر نیست. (جعفری تبار، ص ۹۰)

برخی فقها در صورت فوت پدر پدرخوانده برای ایجاد محرمیت بین دخترخوانده و پدرخوانده، عقد موقت بین آن دو به شرط عدم نزدیکی و ارتباط جنسی را توصیه کرده و تصریح کرده اند که این عقد در صورت عدم بلوغ و رشد دختر باید با اذن پدر یا جد پدری او باشد. (تبریزی، ج ۳، ص ۳۳۶ و ۳۳۷)

نسبت به ازدواج فرزندخوانده باید توجه داشت که اگر وی به حد بلوغ و رشد نرسیده و اصطلاحاً صغیر است و پدر و جد پدری او مشخص نیست. نمی توان او را به ازدواج شخص در آورد و ازدواجی که بدون اذن ولی صغیر باشد باطل است و موجب محرمیت نمی شود. (خمینی، ج ۳، ص ۲۳۷ و ۲۳۸). ولی و قیم کودکانی که سرپرست شرعی (پدر و جد پدری) ندارند، حاکم شرع است که نسبت به همه امور آنان همچون ازدواج رسیدگی می کنند. (نجفی، ج ۲۹، ص ۱۸۸، یزدی، ج ۵، ص ۶۳۲)



حاکم شرع در صورتی اجازه چنین ازدواجی را خواهد داد که مصلحت و غبطه فرزند را احراز کند. بنابراین پدرخوانده به هیچ وجه نمی تواند به صرف صلاحدید و تشخیص خود و بدون اذن پدر، جد پدری و یا حاکم شرع، با فرزندخوانده ای که هنوز به سن بلوغ و رشد نرسیده ازدواج کند.

اما اگر فرزندخوانده به حد بلوغ و رشد رسیده و میتواند مصلحت خود را در ازدواج تشخیص دهد اگر پدر یا جد پدری او معلومند طبق دیدگاه اکثر فقها اذن آنها در ازدواج وی شرط است. در صورتی که پدر یا جد پدری او فوت کرده است. یا معلوم نیستند، خودش می تواند برای ازدواجش تصمیم بگیرد و از این جهت محدودیتی ندارند، رشد در باب نکاح به این معناست که فرد بتواند مصالح و مفاسد مربوط به خودش را در امور مالی و غیر مالی تشخیص دهد و از صلاحیت کافی برای انتخاب همسر برخوردار باشد؛ به این معنا که توانایی درک مسائل عرفی و تشخیص مصالح و مفاسد فردی و اجتماعی خویش را به طور کلی حتی پس از دوره حضانت که به حد بلوغ و رشد رسیده منوط به تجویز دادگاه کرده است. علاوه بر این که با آزادی اراده مذکور در ماده ۱۰ قانون مدنی نیز منافات دارد؛ هر چند که در فقه اسلام، فرزندخوانده و مادرخوانده نا محرم است و ازدواج بین آنها از نظر شرعی جایز است اما این جواز همانند بسیاری از احکام مجاز، هیچ گاه مورد توصیه شرع واقع نشده است مثل جواز استیفای حق قصاص؛ هر چند بر صاحبان حق قصاص اجرای چنین حقی جایز است اما هیچ گاه به استیفای آن تأکید نشده است.

توجه به عرف و اوضاع متغیر جامعه و ارزش های حاکم بر یک اجتماع در جریان احکامی که از سوی خداوند ضرورت یا رجحانی بر انجام یا ترک آنها نرسیده است، اهمیت بسیاری دارد. بنابراین چه بسا احکامی از نظر فقهی مباح و مجازند ولی در عرف یک جامعه از نظر اخلاقی ناپسند شمرده می شوند به عنوان نمونه ازدواج با تفاوت سنی زیاد بین زوجین از نظر فقهی مانعی ندارد و جایز است اما در عرف امروز بر خلاف عرف های گذشته چنین عملی ناپسند شمرده می شود.

بنابراین از نظر فقهی، ازدواج با فرزندخوانده بر اساس مصالح تجویز شده که چه بسا اگر تجویزی نمی شد مفاسدی را در پی داشت اما این تجویز به معنای بی توجهی به ارزش های اخلاقی حاکم بر جامعه نیست و باید به ارزش ها توجه شود.

بر همین اساس، برای جلوگیری از آسیب های روحی و اجتماعی که ممکن است متوجه فرزندخوانده شود در صورتی که وی به حد بلوغ و رشد نرسیده اذن حاکم شرع و احراز غبطه و مصلحت در چنین ازدواج هایی شرط شده است به این معنا که حاکم شرع (قاضی دادگاه) برای تجویز چنین ازدواجی باید با توجه به ویژگی های شخصی و همچنین شرایط اجتماعی فرزندخوانده اطمینان پیدا کند که چنین ازدواجی به مصلحت اوست و ازدواج بهتری در آینده نخواهد داشت. البته حصول اطمینان و احراز مصلحت در چنین ازدواج هایی بسیار دشوار و تحقق آن بسیار نادر است.



شایان ذکر است که برخی از محققین ازدواج با فرزندخوانده را مکروه دانسته و در مقام استدلال به روایاتی (حر عاملی، ج ۲۰، ص ۵۰۲-۵۰۰) تمسک کرده اند که در آنها از ازدواج شخص با قابله اش منع شده خصوصاً در جایی که قابله تربیت او را نیز به عهده داشته است که فقها این روایات را حمل بر کراهت کرده اند.

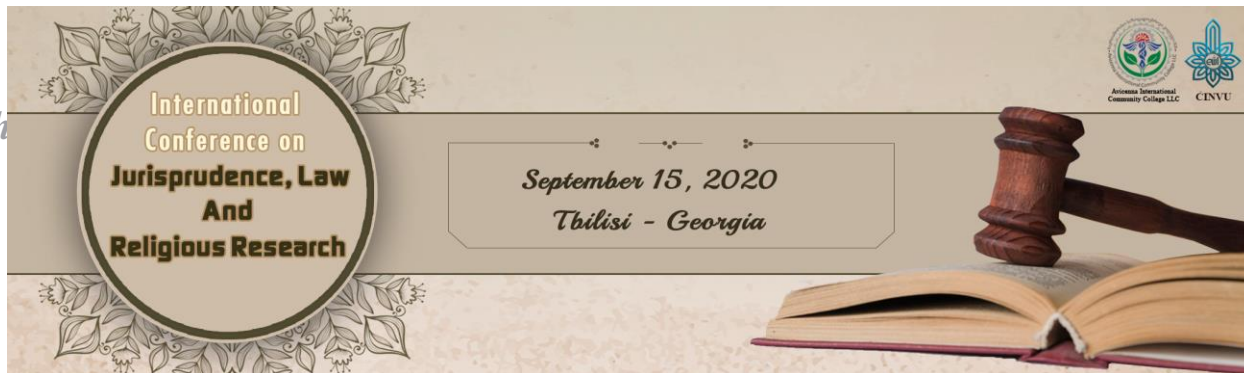
استدلال به این روایات برای کراهت ازدواج فرزندخوانده با پدرخوانده یا مادرخوانده در نگاه اولیه از باب قیاس بوده که در فقه امامیه باطل است. مگر از باب تنقیح مناط باشد به این معنا که بتوان با مراجعه به متون دینی و سایر قرائن علت قطعی کراهت ازدواج با قابله را کشف کرد آنگاه وجود چنین علتی را در ازدواج با فرزندخوانده نیز احراز کرد و سپس حکم کراهت را به این مورد سرایت داد. البته چنین ادعایی در جای خود نیاز به بحث و بررسی بیشتر دارد.

### واکاوی نکاح با فرزندخوانده از دیدگاه حقوقی:

اگر بخواهیم گذشته حقوقی این موضوع را بررسی کنیم باید گفت، تا به حال هیچ قانونی مبنی بر ممنوعیت ازدواج فرزندخوانده با سرپرست خود در کشور وجود نداشته است. در واقع حقوق دانان قانون سابق سرپرستی را به عنوان قانونی متروکه یاد می کنند به طوری که افراد بر اساس عرف با فرزندخوانده خود ازدواج نمی کردند. اما تصویب قانون جدید به نوعی این مسئله را در جامعه فرهنگ سازی می کند که بالتبع بحث حقوقی این موضوع دارای چالش های فراوانی است. برخی معتقدند در صورتی که فقه امامیه و قانون مدنی ازدواج با فرزند رضاعی را صرفاً بر مبنای شیر خوردن در آغوش زنی در یک شبانه روز ممنوع کرده است به طریق اولی پرورش طفلی در دامان خانواده فرزندپذیر منطقی به نظر می رسد. شاید درج مشخصات طرفین رابطه فرزندخواندگی در اسناد سجلی یکدیگر (ماده ۱۴۱۱) کنایه از رد ضمنی چنین ازدواجی است. دفاتر ثبت ازدواج نیز باید از ثبت واقعه چنین ازدواجی پرهیز کنند و مفاد اسناد سجلی آنان را دلیل منع قانونگذار شمارند. (کاتوزیان، ۱۳۸۳)

برخی دیگر از حقوق دانان نیز هر چند از نظر قانونی منعی را برای نکاح با فرزند خوانده قایل نیستند ولی اعتقاد دارند که این مسئله باعث سوء استفاده بعضی می شود و می گویند ممنوع نبودن ازدواج بین سرپرستان و خویشان نزدیک آنان از یک سو طفل تحت سرپرستی که در واقع عضو خانواده می شود از سوی دیگر مشکلاتی را به بار خواهد آورد و ممکن است اشخاص شهوت پرست را به قبول سرپرستی و سوء استفاده از آن وا دارد. (صفایی-امامی ۱۳۷۶، ص ۳۳)

برخی از حقوق دانان از جمله دکتر کاتوزیان سکوت درباره ی امکان یا حرمت نکاح فرزندخوانده با فرزندپذیر و سایر بستگان نزدیک آنان را یکی از موارد نقص مهم قانون حمایت از کودکان بدون سرپرست دانسته و بر این باور است که باید معتقد شد که نکاح زن و شوهر سرپرست با کودک و فرزندان او ممنوع و موجب حرمت در نکاح است. (کاتوزیان ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۳۹۸-۳۹۹)



به نظر برخی دیگر از حقوقدانان، این نقص رویه ی قضایی را با مشکل بزرگی رو به رو ساخته که به آسانی نمی توان از آن گذشت و دلایل ادعای خود را این گونه مطرح می نماید:

۱- ممنوع بودن نکاح اشخاص با یکدیگر از امور استثنائی است، که به آداب و رسوم اجتماعی و سنت های اجتماعی و سنت های مذهبی ارتباط نزدیک و تنگاتنگی دارد که به سختی می توان موارد آن را گسترش داد.

همین امر مانع از باطل شناختن نکاح می شود که از نظر مذهبی نافذ است. پس چگونه دادگاه می تواند امر حادثی، مانند فرزندخواندگی را که ماهیت آن در قانون نیز مورد تردید است، از موانع نکاح دانسته و اراده ی اشخاص را سلب نماید.

۲- امکان زناشویی با کودکی که به فرزند پذیرفته شده، با هدف قانونگذار از تأسیس این سازمان حقوقی در تعارض بوده و آن را بیهوده می نماید و زن و شوهری که کودک بی سرپرست را پذیرفته اند باید به او از دید فرزند نگرسته و تنها به سعادت او بیندیشند در غیر این صورت نظم عمومی را به خطر می اندازد.

۳- اخلاق عمومی پذیرای ازدواج کسانی را که سالیان متمادی در حکم پدر و فرزند بوده و در اوراق هویت آنان به همین عنوان به جامعه معرفی شده اند، نیست و نیز بر این باور است که صدور شناسنامه کودک با نام خانوادگی زوج کنایه از این است که قانون او را در حکم فرزندخوانده دانسته و دست کم ثبت نکاح آن دو را غیر ممکن می نماید.

۴- دلایل موبوط به منع نکاح با فرزندخوانده قوی تر است؛ به خصوص که روح قانون مدنی در مورد حرمت در نکاح با خویشان رضاعی نیز آنرا تأیید می کند.

پاسخ به استدلال اول: ممنوعیت و استثنای نکاح اشخاص به عنوان موانع نکاح این موارد از امور تأسیسی شارع و به دست اوست و نمی تواند آداب و رسوم اجتماعی در آن دخیل باشد. به عبارت دیگر، تشریح به دست شارع مقدس است پس ما باید قانوندان باشیم، نه قانونگذار و باید شرع را استخراج کنیم و حق تشریح با ما نیست.

پاسخ استدلال دوم: این استدلال، ادعایی بیش نیست؛ زیرا هدف قانونگذار تربیت و رشد صحیح این کودک بر اساس مصالح او است اگر مصلحت کودک به هر دلیل ازدواج با فرزندپذیر را ایجاب کند چه مانعی دارد؟ آیا باید مصلحت طفل را نادیده گرفت؟ در این صورت اگر مصلحت کودک رعایت نشود آیا هدف قانونگذار در تعارض قرار نمی گیرد؟ مگر ازدواج افراد مسن با افراد کم سن که عرف نمی پذیرد آیا خلاف شرع و قانون است؟ ازدواج موقت را اخلاق عمومی نمی پسندد آیا می توان گفت که جایز نیست؟

پاسخ به استدلال سوم: اخلاق عمومی بخواهد مانع این ازدواج شود مخالف آیه ۳۷ سوره احزاب است که شأن نزول آن از میان بردن و شکستن این گونه اخلاق های عمومی رایج در جوامع بشری پیرامون مسائل ازدواج نهاد فرزندخواندگی است قسمت دوم استدلال که صدور شناسنامه کودک به نام خانوادگی زوج کنایه از عدم ثبت نکاح است. این استدلال نیز



صحیح نیست؛ زیرا مضمون آیه ۵ سوره احزاب دلالت بر آن دارد که ما نباید به طور عمدی آنان را به نام خود بخوانیم بلکه باید به نام پدرانشان بخوانیم.

پاسخ به استدلال چهارم: این استدلال صحیح نبوده و باطل است در شریعت اسلام به سه طریق نسب، رضاع و سبب، حرمت ایجاد می شود و راه چهارمی وجود ندارد و هیچ آیه ای و روایتی در خصوص اینکه حضانت کودک یا در آغوش گرفتن کودکی توسط زنی به مدت طولانی ایجاد محرمیت نماید وجود ندارد. در شرع مقدس اسلام دلیلی بر آن نداریم باز هم تأکید می شود که محرمیت و آثار آن از اموری هستند که فقط از طریق شارع حاصل می شود، نه افراد دیگر. (عالمی طامه ۱۳۹۱ ه.ش، ص ۲۷۱-۲۷۶)

قانونگذار دست به ابتکار جدید زده و در تبصره ماده ۲۶ بیان میدارد:

ازدواج چه در زمان حضانت و چه بعد از آن بین سرپرست و فرزندخوانده ممنوع است مگر اینکه دادگاه صالح پس از اخذ نظر مشورتی سازمان این امر را به مصلحت فرزندخوانده تشخیص دهد؛ و بدین شکل وضعیت نکاح میان سرپرست و شخص تحت سرپرستی را شبیه به وضعیت ازدواج زنان ایرانی با مردان اتباع خارجی می سازد.

ماده ۱۰۶۰ قانون مدنی در این زمینه اعلام می کند:

«ازدواج زن ایرانی با تبعه ی خارجه در مواردی هم که مانع قانونی ندارد، موقوف به اجازه ی مخصوص از طرف دولت است.»

اما این ابتکار بر خلاف آنچه در ظاهر به نظر می رسد، گامی رو به عقب و در جهت نفی رابطه ی محرمیت میان شخص تحت سرپرستی با سرپرستان است؛ صرف نظر از اینکه ضمانت اجرای حقوقی اجازه ی دادگاه را عدم نفوذ نکاح تعبیر نماییم یا صرفاً ممانعت از ثبت آن محض امکان ازدواج افراد فوق، اگر چه منوط به مصلحت سنجی دادگاه و تحت شرایط خاص باشد، نشان از عدم شناسایی محرمیت میان آنها دارد و این همان چیزی است که با هدف مورد نظر فرزندخواندگی (سرپرستی) یعنی ایجاد محیطی شبیه به خانواده ی طبیعی منافات داشته و منشأ حاکم شدن نگاه جنسی بر فضای روابط افراد است. بنابراین در قانون جدید فرض حرمتی که از سکوت قانونگذار (در قانون حمایت از کودکان بی سرپرست) استنباط می شود را، با تصریح خود نفی نموده است.

### نتیجه گیری

کودک به عنوان آسیب پذیر ترین و بی دفاع ترین افراد جامعه به حمایت و توجه بیشتری از سوی اجتماع، دولت و قانونگذار نیاز دارند. تردیدی نیست که ضعف های فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی در کنار خلأ های قانونی می تواند منجر به ناهنجاری های اجتماعی زیادی خاصه وقوع جرایم علیه کودکان یا توسط کودکان گردد، لذا قوانین مناسب تر می تواند در ایجاد



ساختار مناسبی برای اعمال حقوق کودکان موثر واقع شوند و در کنار آن دولت سازمانهای دولتی و غیر دولتی نقش عمده ای در ایجاد زیر ساخت های مناسب فرهنگی و اجتماعی دارند.

همچنین در اجرای آثار نباید افراط نمود؛ همواره باید اهداف و کارکرد نهاد را در نظر آورد و بیش از آنچه که این مبانی اقتضا می کند، بر سنگینی بار فرزندخواندگی نیافزود. این خود سبب غیر واقعی شدن و فاصله گرفتن آن از حقایق اجتماعی خواهد شد. در قانون سابق فرزندخواندگی، ازدواج کودکان با سرپرست ممنوعیتی نداشت که چند مورد نیز رخ داد؛ اما در قانون جدید در تبصره ماده ۲۷ آمده است که ازدواج چه در زمان حضانت و چه غیر آن بین سرپرست و فرزندخوانده ممنوع است مگر اینکه قاضی دادگاه صالح پس از أخذ نظر مشورتی سازمان بهزیستی این امر را به مصلحت فرزندخوانده تشخیص دهد. بنابراین، این قانون ازدواج را ممنوع کرده است مگر در شرایط خاص و با اذن دادگاه. پس با این محدودیت امکان سوء استفاده از کودکان وجود ندارد در نتیجه به لجاظ شرعی نمی توانیم این شکل ازدواج را ممنوع بدانیم اما می توانیم مصلحت فرزند را در نظر بگیریم.

حلیت نکاح میان پدرخوانده و فرزندخوانده (مصرح و مؤکد در قرآن کریم) را نیز باید با این دید نگریست و در ریشه ی خود مورد ارزیابی قرار داد. مشروعیت را بر اساس مبانی احکام دینی سنجید و با قرار گرفتن در فضای موجود در جامعه ی فعلی، تغییر زمان و مکان را باور کرده و بر اساس مقتضیات روزبه وضع قانون پرداخت

منابع

قرآن





جعفری تبار، حسن، مبانی فلسفی تفسیر حقوقی، ۱۳۸۳، چاپ اول، تهران، شرکت سهامی انتشار  
 جوادی عاملی، عبدالله، تسنیم، ۱۳۷۹، مرکز نشر اسراء، مصحح علی اسلامی  
 شریعتی نسب، صادق، فرزندخواندگی، ۱۳۹۰، چاپ اول، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهر دانش  
 صفایی، سید حسن و اسد الله امامی، حقوق خانواده، ۱۳۸۲، چاپ چهارم، تهران، دانشگاه تهران،  
 عالمی طامه، حسن، فرزندخواندگی در اسلام، ۱۳۹۱، چاپ اول، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ اندیشه  
 کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی خانواده، ۱۳۷۸، چاپ پنجم، تهران، انتشارات بهمن برنا  
 کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی خانواده، ۱۳۷۵ ه.ش، چاپ چهارم، تهران، شرکت سهامی انتشار  
 مطهری، مرتضی، مقدمه بر جهان بینی اسلام، ۱۳۶۹ ه.ش، تهران سازمان تبلیغات اسلامی  
 مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴، چاپ اول، تهران، دارالکتاب الاسلامیه  
 مکارم شیرازی، ناصر، حیلہ های شرعی و چاره جویی های صحیح  
 موسوی خمینی، سید روح الله، تحریر الوسیله، ۱۳۹۰ ه.ق، چاپ دوم، نجف، مطبعه-آداب  
 ابن عاشور، محمد طاهر بن محمد شاذلی، التحریر و التنویر، ۱۴۲۰ ه.ق، بیروت، مؤسسه التاریخ، دار سخن، ۱۹۹۷ م/ ۱۳۷۶  
 ابو جعفر محمد بن جریر طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۲ ه.ق، چاپ اول، بیروت، دارالمعنه  
 امام ابو محمد حسن بن علی عسگری، التفسیر المنسوب الی الامام العسگری، ۱۴۰۹ ه.ق، قم، مدرسه امام مهدی  
 حائری یزدی، مرتضی بن عبدالکریم، شرح العروه الوثقی، ۱۴۲۶ ه.ق، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه  
 مدرسین حوزه علمیه قم  
 حلی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ۱۴۰۸ ه.ق، چاپ دوم، قم، مؤسسه اسماعیلیان  
 حلی، محمد بن حسن، ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد، ۱۳۸۹ ه.ق، قم، مؤسسه اسماعیلیان  
 عاملی، سید محمد جواد، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، ۱۳۲۳-۱۳۲۷ ه.ق، قاهره، مطبه الرضویه  
 عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، مسالک الأفهام الی تنقیح شرائع الاسلام، ۱۴۱۳ ه.ق، چاپ اول، قم، مؤسسه المعارف  
 الاسلامیه

قانون حمایت از کودکان بدون سرپرست ۱۳۵۳/۱۲/۲۹

قانون مدنی مصوب ۱۳۰۷/۲/۱۸

قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی سرپرست و بدسرپرست ۱۳۹۲

Arch

